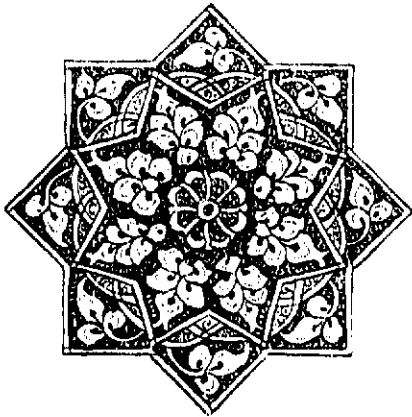


# اخلاق اسلامی

## گفت و شنود



### آیه الله مشکینی

● آیا در انتخاب شغل باید به علاقه شخصی اهمیت داد یا به صلاح جامعه و مردم؟

□ انتخاب شغل به عهدهٔ خود انسان است، اما خوب است که آدمی شغلی را که به نفع جامعه است و رضایت حق تعالی در آن است انتخاب نماید ولو این که علاقه چندانی هم به آن نداشته باشد.

در روایات نیز آمده است: «افضل الاعمال ما حملت علیه نفسک» بهترین اعمال، آن کاری است که انسان نفس خویش را برای رضای خدا بدان وادار کند.

● نظریه داروین را در باب تکامل انسان توضیح دهید و شرح دهید که آیا قبل از حضرت آدم و حوا انسانی بر روی زمین می زیسته است یا خیر؟

□ عده ای در این جهان اعتقاد دارند که انسان، تکامل یافته موجودات دیگر است؛ یعنی از سلولهای اولیه، حیوانات عجیب خلق شده اند. این حیوانات به تدریج تکامل یافته و پیچیده تر شده و به شکل انسان درآمده اند و در این مسیر تکاملی از آن سلول ابتدایی تا انسان سلسله ها و حلقه های

متعددی از حیوانات تکامل یافته وجود دارد که شالودهٔ این سیر تکاملی هستند. داروین که از طرفداران این نظریه است، می گوید در این سیر تکامل قبل از انسان (که آخرین حلقه از این زنجیره است) میمون وجود دارد. بعد از میمون بوده که آدمی پدیدار شده و انسان تکامل یافته میمون است. وجود میمون در این مجموعه و تکامل انسان از این حیوان مطلبی است که داروین اظهار داشته و دیگران با او در این نظریه هم رأی نیستند. البته نظریه داروین در سیر تکاملی انسان با پیشرفت علم و دانش از سوی دانشمندان تکذیب شده و ثبات و استواری خود را از دست داده است.

در مقابل این نظریه، نظریهٔ مؤمنین و خدا باورانی است که در خلقت انسان به یکی از دو مکتب فیکسیسم و ترانسفورمیسم معتقد شده اند. پیروان مکتب «فیکسیسم» می گویند همه حیوانات - از جمله انسان - به نوع خاصی منتهی می شوند که خدا آن نوع خاص را به نحو اعجاز و بدون سابقه قبلی آفریده است. چنانچه انسان در این سلسلهٔ نوع به حضرت آدم و حوا منتهی می شود که خدا آنان را به طریق اعجاز خود آفریده و آنگاه از توالد و تناسل آنان افراد

بشر یا به عرصه هستی نهاده اند. حیوانات نیز به همین گونه اند: گاوها، گوسفندان، شتران و سایر حیوانات به یک نوع خاصی وابسته هستند که آن نوع خاص به نحو خلقت ابتدایی و اعجازی آفریده شده است.

بنابر این مکتب، انسان و سایر حیوانات انواع خاصی هستند که جدا جدا طبقه بندی شده و هر نوع به اولین حلقه از سلسلهٔ خود می رسند که آن اولین حلقه را خدا به گونه ای اعجاز آمیز آفریده است.

مکتب دیگری که خلقت انسان را در جهان توجیه می کند، مکتب ترانسفورمیسم است. پیروان این مکتب اعتقاد دارند اولین جاندار هستی یک موجود تک سلولی بوده است. این موجود تک سلولی به تدریج رشد کرده و تعدد یافته است و از این گونه های متعدد (که سرمنشأ واحد دارند) دوزیستان و آبزیان و هوازیان و... به وجود آمده اند و آنگاه بر طبق اقتضای زمان و مکان و همچنین برودت و رطوبت و... انواع حیوانات پدیدار شده اند.

بر اساس این طرز تفکر تمامی حیوانات خویشاوند یکدیگرند، چنان که همه انسانها به یکدیگر مرتبط هستند.

در این انشعابات، اقتضای برخی از محیط‌ها این بود که تکامل و ترقی بیشتری را نصیب ساکنان خود سازد، بدین صورت انسان پدید آمد و در برخی دیگر از محیط‌ها تکامل ناقص بود، حیوانات به همان صورت اولیه باقی ماندند.

بنابر مکتب فیکسیم که همه حیوانات و همچنین انسان «جدا علی» دارند و جدا از یکدیگر آفریده شده‌اند، قبل از حضرت آدم و حوا انسانی نبوده و آنان اولین افراد از نوع انسان بوده‌اند.

اما بنابر مکتب ترانسفورمیسم اولین انسانهایی که به کمال عقلانی و جسمانی رسیدند حضرت آدم و حوا بوده‌اند، بدین ترتیب می‌توان گفت که آنان اولین انسانهای روی زمین نبوده‌اند و قبل از آنان نیز انسانهایی وجود داشته‌منتهی از نظر عقلی و کمال روحی بدان پایه نبوده‌اند.

در قرآن مجید راجع به هر دو مسلک فیکسیم و ترانسفورمیسم می‌توان شواهدی را یافت و من در کتابچه کوچکی که در این خصوص نوشته‌ام، به طور خلاصه اثبات کرده‌ام که اعتقاد به هر یک از این دو مسلک از نظر اسلام کفر نیست.

اما مختار ما در این ارتباط، مکتب فیکسیم است. ما اعتقاد داریم که انسانها جدّ اعلی دارند و همه ما از اولاد حضرت آدم و حوا هستیم و ظاهر روایات و احادیث نیز چنین مکتبی را اقتضا می‌کند.

### • آیا حضرت ولی عصر سلام الله علیه در جزیره خضرا زندگی می‌کند؟

□ زندگی حضرت ولی عصر در جزیره خضرا در کتاب «انوار نعمانیه» مرحوم سید نعمت الله جزایری به تفصیل نوشته شده است. این مسئله بدان صورت که در آن کتاب طرح شده به هیچ وجه مورد قبول ما نیست.

البته برخی معتقدند جزیره خضرا همان جزیره برموداست که در یکی از رنوس مثلث برمودا واقع شده است. مثلث برمودا، مثلث اسرارآمیزی است که تاکنون دست هیچ بشری بدان نرسیده است. اما زندگی حضرت در این جزیره برای ما روشن و مشخص نیست و از آن می‌توان تنها به عنوان یک احتمال یاد کرد.

### • چرا حضرت علی علیه السلام شاعر بوده و شعر می‌سروده، اما از



### پیامبر گرامی اسلام هیچ شعری نقل ننبوده است؟

□ پیامبر اکرم با سایر مردم حتی با ائمه علیهم السلام متمایز بوده و خداوند متعال اجازه شعر سرودن و یا حتی نقل اشعار دیگران را به ایشان نداده است. قرآن نیز در این رابطه می‌فرماید: «وما علمناه الشعر و ما ینبغی له»؛ ما شعر به پیامبر نیاموختیم و شعر و شاعری نیز شایسته او نیست. زیرا در آن زمان اگر پیامبر به رسم دیگر شاعران شعر می‌سرود، به اصل و ریشه نبوتش صدمه وارد می‌شد و مردم راجع به قرآن نیز مشکوک می‌شدند.

یکی از صفات رسول خدا اقی بودن

اوست. حضرت در تمامی عمر، یک کلمه هم ننوشت و علی الظاهر نوشتن را بلد نبود؛ مگر این که به عنوان معجزه بخواد چیزی بنویسد که چنین معجزه‌ای را خدا برای پیامبر نخواست است. امی بودن از ویژگیهای پیامبر بوده و یکی از علل قوام وثبات دین و آیین اویه شمار می‌رفته است؛ اما دیگر ائمه چنین نبودند، مثلاً حضرت امیر خود شعر می‌سروده و اشعار دیگران را نیز نقل می‌کرده است.

### • آیا اشعاری که در دیوان منسوب به علی بن ابیطالب است، از خود حضرت امیر است یا علی بن ابیطالب دیگری آنها را سروده است؟

□ توجه به این نکته لازم است که تقریباً هیچ‌ده نفر از علما، هر یک دیوانی به نام حضرت امیر (ع) نوشته‌اند. یعنی اشعاری که به حضرت امیر علیه السلام نسبت داده شده - چه حضرت، خود آنها را فرموده و یا از دیگران نقل کرده باشد - در دیوانهایی گردآوری کرده‌اند.

یکی از مشهورترین این دیوانها که به حضرت علی علیه السلام نسبت داده می‌شود، دیوانی است که با این بیت آغاز می‌شود:

الناس من جهة التمثال الكفی

ایستوه آدم والام حواء  
اما در همین دیوان نیز برای ما روشن نیست که چه تعداد از این اشعار را حضرت امیر فرموده و القا کرده‌اند و چه مقدار از دیگران نقل نموده‌اند.

ائمه دیگر ما نیز از شعری نصیب نبوده‌اند. امام حسین علیه السلام شعر می‌سروده و از امام سجاد علیه السلام نیز اشعاری در ذم دنیا و امثال آن به ما رسیده است. حضرت رضا سلام الله علیه نیز روزی

در دربار مأمون شعری خواند که مأمون بسیار لذت برد و هنگامی که از شاعر آن شعر سؤال کرد، حضرت فرمود: یکی از افراد خاندان ما این شعر را سروده و من از او یاد گرفته‌ام.

### • آیا گذاشتن شارب (سبیل) در اسلام جرم است و از گناهان محسوب می‌شود؟

□ مستحب است که انسان شارب خود را کوتاه کند و حتی اگر کسی آن را تراشد نیز اشکالی ندارد.

اما در این ارتباط اگر کسی قائل باشد که گذاشتن شارب فداست و مشروعیت دارد و یا به علت تبعیت از مذهب و مکتب و مراعاتی شارب خود را بلند نگاه دارد، تشریح است و از محرمات به شمار می‌آید.

اما اگر شارب خود را به قصد تشریح بلند نکرده و یا تابع مذهب و مراعاتی که این مجوز را صادر کرده، نیست، این عمل او جرم محسوب نمی‌شود.

### • ما در مقابل آن دسته از اقوام و خویشاوندانی که نماز نمی‌خوانند و متشرع نیستند، چه وظیفه‌ای داریم؟

□ این مسئله مورد ابتلاء عده زیادی از جوانان متشرع است که با خویشاوندان بی‌فید و لاابالی مواجه هستند. توجه به این نکته لازم است که هر کس توفیق یافته تا از اولیای خدا باشد، همچون پیامبری است که گویا خداوند او را از میان این عشیره برگزیده و توفیق بردوش کشیدن رسالت الهی را به او عنایت فرموده است. بنابراین او باید شکرگزار باشد و در خودسازی و کمال نفس خویش بکوشد؛ آنگاه با کمال محبت از پدر و مادر و محیط گرفته تا هر کس را که می‌تواند، هدایت کند و در این راه از هیچ مانعی نهراسد.

همواره این جمله را که خداوند به رسول مکرّم خویش فرموده، به یاد داشته باشید که: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین». راء هدایت و دستگیری از خلق خدا، خضوع و خشوع در مقابل آنهاست.

سعی کنید این جنین باشید، خصوصاً در برابر پدر و مادر خویش فراوان تواضع نمایید. اگر به شما نفرین کردند، نفرین آنها را دعا به حساب آورید؛ و اگر ناسزایان گفتند، آن را رحمت شمارید. در برابر والدین خویش آن چنان متواضع باشید که هر بیننده‌ای به شگفتی آید. این وظیفه‌ای است که اسلام برای انسان کامل و هدایت‌گریبان فرموده است.

### • ارتباط و تماس با جن از نظر شرع مقدس اسلام چه حکمی دارد؟

□ ارتباط با جن دو گونه است: گاهی شما به سراغ اجنه می‌روید، دایره‌ای می‌کشید و در میان آن دایره می‌نشینید و با اعمال و اورادی اجنه را تسخیر می‌کنید؛ جنین عملی شرعاً حرام است و تمامی فقها حکم به حرمت چنین کاری کرده‌اند. امام راحل ما نیز در تحریر الوسیله تصریح کرده‌اند که تسخیر جن حرام است. زیرا در میان اجنه مؤمنان فراوانی هستند که تسخیر آنها ایذا و اذیت مؤمن است.

خداوند اجنه را همچون انسانها مکلف آفریده و به آنان دوش به دوش انسانها تکلیف داده است. پیامبر ما، پیامبر آنهاست. کتاب ما، کتاب آنهاست و حلال و حرام ما حلال و حرام آنان به شمار می‌رود. حضور ما در محشر با آنهاست و در بهشت و جهنم نیز با هم هستیم و همه مراحل را با هم طی می‌کنیم. چنان که آیات شریفه قرآن نیز بدین معنا کاملاً تصریح می‌کنند.

در روایات آمده است که در روز قیامت خداوند همه انسانها و اجنه را در یک نقطه جمع می‌کند و دستور می‌دهد صفی از

فرشتگان اطراف آنان حلقه زنند و همه انسانها و جنان را در محاصره گیرند. آنگاه دوباره صف دیگری پیرامون ایشان کشیده شده، خداوند آنان را در میان چندین حلقه گرد می‌آورد و خطاب به آنان می‌فرماید: «یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لاتنفذون الا بسلطان». ای گروه جنیان و انسانها، اگر قدرت دارید، پای از دایره قدرت خداوندی بیرون نهدید... اما آنان به چنین امری بی‌اذن خدای تعالی قادر نخواهند بود. [

پس مشخص شد که تسخیر اجنه به خاطر ایذا و اذیت آنان حرام است.

اما در نوع دیگری از ارتباط، چنانچه آنان به سراغ شما آمدند، مطالبی پرسیدند و یا مذاکرات علمی کردند و این گونه ارتباط برقرار کردند، اشکالی ندارد و شرعاً مجاز است.

### • چگونه می‌توان با احساس حسادت، مقابله کرد؟

□ یکی از مهمترین فضایل انسان، توجه به نفس و اولین قدم در کسب توفیق الهی، تهذیب نفس است.

انسانی که متوجه شده است که باید دارای اخلاق فاضله باشد و اخلاق زشت مکدر روح اوست، و همچنین فهمیده است که در وجود او آتش حسد زبانه می‌کشد و بدین صفت رذیله نفس خویش آگاه شده است، قسمت مهمی از طریق سعادت را پیموده است. ما از چنین انسانی تقدیر می‌کنیم و می‌دانیم که در سایه این توجهات است که انسان به خودسازی کامل موفق می‌شود. خصوصاً در باب «حسادت» در روایتی وارد شده است که در خمیره هر انسانی اندکی از این صفت زشت برای بعضی از مصالح قرار داده شده است. حتی در روایت دیگر می‌بینیم که نقل شده

انبیا نیز از این صفت مصون نبوده‌اند، منتهی تفاوت مسئله در ظهور آن است. شما سعی کنید با این صفت زشت مبارزه کنید و اگر نسبت به کسی قلباً احساس حسادت می‌کنید، در مرحله عمل بیش از دیگران به او تواضع کنید و علی‌رغم میل درونی خویش به او دعا کنید. حتی در برابر دیگران از او تعریف نمایید و او را در همه جا بر خود مقدم دارید. این مفهوم مبارزه با نفس در باب «حسد» است. اصولاً دنیا برای این گونه مبارزه‌هاست و عمر ما با این مبارزات پایان می‌یابد.

این را بدانید که از روز ازل که بار تکلیف را بر دوش ما نهادند، در میدان مبارزه با نفس و شیطان و شیطان نماهای خارجی قرار گرفتیم و خواه ناخواه باید به مبارزه برخیزیم، در غیر این صورت مغلوب خواهیم شد و از پای خواهیم افتاد.

● حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند مبنی بر اینکه سیادت و بزرگی خاص اعراب است، آیا چنین مطلبی درست است؟

□ خیر، چنین نیست، خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». کرامت و سیادت و بزرگی از آن متقین است.

چند سال پیش در ایام حج در نقطه‌ای از مدینه ایستاده بودم و منتظر بودم کوزه‌ای که در دست داشتم پر از آب کنم. در این هنگام شنیدم که یکی به رفیقش می‌گفت: «هذا السید یاخذالماء». یعنی این آقا می‌خواهد آب بردارد. شخص دیگر در پاسخ او گفت: «هذا هوالسید؟ هذا ایرانی!!» این ایرانی است، چگونه تو او را آقا می‌نامی؟ من که این گفتگورا می‌شنیدم به آنان گفتم: «کل من اعتقد بالله وامن بره ورسوله وبالمعاد

و عملوا الصالحات فهوالسید، فاناالسید». سیادت از آن کسی است که با خدا باشد، اما علاوه بر این، خداوند نوع خاصی از سیادت را به انبیاء و ائمه علیهم السلام عنایت فرموده که انحصاری است و به عده‌ای تعلق گرفته که به زبان عربی تکلم می‌نموده‌اند، اما این دال بر فضیلت عربها بر سایر اقوام نیست.

● چگونه می‌توان مطالب علمی را پس از مطالعه، مدت بیشتری به خاطر سپرد؟

□ همین که انسان مطالب علمی را مطالعه کند و بفهمد، توفیقی الهی است. اما این را باید بدانید که مطالب علمی همیشه در یاد انسان باقی نمی‌ماند، بل که باید انسان با حدیث و تکرار و مرور مطالب و غیره مطالب را مدت بیشتری در ذهن خود محفوظ دارد. آدمی ضبط صوت نیست که هر چه می‌خواند تا آخر در ذهن او نقش بندد بل به مرور زمان بعضی از مطالب را فراموش می‌کند. سعی کنید مطالب را خوب بفهمید و تکرار کنید تا ان شاءالله توفیق بیشتری در حفظ آن بیابید.

● انسان کیست و از کجا آمده و هدف از زندگی او چیست؟

□ یکی از مهمترین مسائل آدمی این است که بداند کیست، از کجا آمده و به کجا می‌رود.

این مطالب از قدیم الایام نیز مورد دقت علما و شعرا بوده است. مولانا نیز در این زمینه تعبیر بسیار زیبایی دارد که:

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهره‌چیز بود  
به کجا می‌روم آخر، تمنای وطنم  
انسان تاریخچه وجودی خویش را از اول تا آخر می‌تواند در مکتب اسلام به روشنی

ملاحظه کند. ما خطاب به حضرت بقیه الله صلوات الله وسلامه علیه می‌گوییم: «عارف باولیک و اخیریک». ما به اول و آخر زندگی شما آگاه و بینا هستیم. در قرآن نیز درباره تاریخچه زندگی انسانها آمده است: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری». ما شما را از خاک آفریدیم، آنگاه روح را در ابدان شما قرار داده و بار تکلیف بر دوستان نهادیم و دوباره پس از مدتی روح را از بدن شما می‌گیریم، بدن را وارد خاک می‌کنیم و روح را ننگه می‌داریم تا روز قیامت فرارسد و ابدان و ارواح بار دیگر با هم قرین شوند.

آنچه انسان از آن بی‌خبر است، سعادت‌مندی آخر الامر است. او نمی‌داند که آیا سرانجام از اهل سعادت است یا با اهل شقاوت و گمراهی محسور خواهد شد؟ حضرت سجاد در این زمینه چه رسا می‌فرماید: «الهی لیتنی لم تلدننی امی ولیتها لم تربنی ولیتنی علمت امن اهل السعادة جعلتنی و بقربک و جوارک خصصتنی فتقرب بذلک عینی». ای کاش مادر مرا نمی‌زایید و پرورش نمی‌داد، ای کاش می‌دانستم که اهل سعادت و بهشتم و در جوار قرب تو از خاصان درگاهت خواهم بود (یا این گونه نخواهد شد) و آنگاه که از سعادت خود مطلع می‌گردیدم چشمانم از این خبر عظیم روشن می‌شد.

